

پژوهش نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 27, Autumn & Winter 2020/2021

شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۱۹۳-۲۱۶ (مقاله پژوهشی)

نگاهی قرآنی به چیستی «کتاب مبین» و بررسی ارتباط آن با قرآن کریم با تکیه بر آراء تفسیری علامه طباطبائی

عبدالهادی فقهی زاده^۱، احمد عیسایی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۶/۳۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۸/۳)

چکیده

مسأله چیستی «کتاب مبین» و بررسی نسبت آن با قرآن کریم از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چنانکه بسیاری از آیات قرآن درباره آن سخن گفته‌اند. مفسران نیز درباره مفهوم «کتاب مبین» دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از: قرآن مکتوب، لوح محفوظ و علم الهی. ریشه این برداشت‌های مختلف، در روش تحقیق آنان درباره مفهوم مورد نظر است که اشکالات متعددی بر آن وارد است؛ از قبیل: مترادف‌انگاری «کتاب مبین» با مفاهیم دیگر و عدم جامع‌نگری به کاربردهای «کتاب مبین» در قرآن. پژوهش حاضر درصدد است با دوری جستن از این دو نقیصه روش شناختی، تبیینی نواز «کتاب مبین» ارائه دهد که همانا مجموعه‌ای مشتمل بر وجوه غیبی کلیات و جزئیات آسمان‌ها و زمین است و خداوند متعال آنها را طبق علم به وجوه غیبی‌شان در «کتاب مبین»، خلق کرده و می‌کند و بر آیات این مجموعه عظیم، به عنوان اصل قرآن، در مقام نزول، لباس الفاظ عربی پوشانده است.

کلید واژه‌ها: کتاب مبین، اصل قرآن، لوح محفوظ، وجوه غیبی

۱. استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)؛ faghhezad@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول‌الدین تهران، تهران، ایران؛ zohoor_es@yahoo.com

۱- طرح مسأله

مسأله چيستی قرآن، از همان زمان نزول قرآن کریم مطرح بوده است. آیات پرشماری از قرآن به توضیح اصل و ماهیت این کتاب آسمانی اختصاص یافته، از آن جمله، آیات مشتمل بر تعبیر «کتاب مبین» است. فهم این ماهیت و نوع ارتباط آن با قرآن مکتوب، به حلّ پاره‌ای از دشواری‌های فهم قرآن کریم کمک می‌کند.

قرآن در برابر هجمه کافران هم عصر نزول که این کتاب آسمانی را در تراز سخنان کاهنان و الهام گرفته از جنیان برمی‌شمردند (الطور، ۲۹)، ضمن مردود دانستن این داوری‌ها، آن را نازل «کتاب مبین» (یوسف، ۱) و کلام خداوند معرفی کرده که بر رسول خویش وحی شده است (یونس، ۲؛ یوسف، ۳).

خداوند متعال اصل قرآن کریم را «کتاب مبین» معرفی کرده (یوسف، ۱-۳) و بر این اساس، کشف مفهوم «کتاب مبین»، به عنوان اصل قرآن مکتوب، اهمیت می‌یابد، و چه بسا نوع نگاه و سوالات را درباره چيستی کتاب آسمانی تغییر دهد.

در دوران معاصر، مسأله‌های متعددی در حوزه مباحث مربوط به قرآن مطرح است که مبنای اتخاذ شده در بحث مفهوم «کتاب مبین» تأثیر بسزایی در پاسخ‌گویی به آن‌ها دارد؛ زیرا تبیین رابطه بین قرآن مکتوب و «کتاب مبین»، می‌تواند مسأله‌هایی مانند زبان قرآن، ساختاری یا غیر ساختاری بودن قرآن و پایان‌پذیری قرآن قبل از رحلت پیامبر اکرم (ص) را که از جمله مباحث مطرح در قرآن‌پژوهی معاصر هستند روشن‌تر کند (صیدی، ۱۲۱-۱۳۱؛ قربانی، ۱۰۱-۱۲۲؛ خیرجوی، ۱-۳۳؛ اعرابی، ۱۹۲-۲۱۳).

مفسران در حوزه مفهوم‌شناسی این ترکیب وصفی، دچار تشّت و اختلاف دیدگاه شده‌اند و هر چند آیات مشتمل بر آن، معدود و اندک است، اما ایشان به بررسی همه این آیات در کنار یکدیگر نپرداخته‌اند. با این توضیحات، نوشتار حاضر درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

شاخصه‌ها و ویژگی‌های «کتاب مبین» در آیات قرآن کریم چیست؟ از جمع این خصوصیات با یکدیگر، به چه وصفی از «کتاب مبین» می‌توان دست یافت؟

۲- پیش فرض، حیطه و روش پژوهش

لازمه کلام حکیمانه و موجز، عدم استعمال واژه‌های مترادف - هم معنایی مطلق - در یک متن در نهایت بلاغت و فصاحت است (نک: ابراهیمی، ۲-۳)؛ پس باید بین واژه‌های به ظاهر مترادف مانند «کتاب مبین» و «لوح محفوظ» که درباره قرآن استعمال شده‌اند تفاوت وجود داشته باشد و چه بسا هر کدام از آنها از زاویه‌ای خاص به توصیف قرآن پرداخته و به بُعدی از ابعاد آن اشاره کرده‌اند.

«قرآن»، «فرقان»، «کتاب»، «ذکر»، «صُحُف» و جز اینها واژه‌هایی است که در آیات گوناگون در بیان چیستی قرآن کریم به کار رفته‌اند. «کتاب مبین» نیز ترکیبی وصفی است که درباره این کتاب آسمانی استعمال شده است.

این نوشتار بر مبنای نفی وجود هم معنایی و مترادف مطلق در قرآن، به مفهوم‌شناسی «کتاب مبین» از واژه‌های مستعمل درباره قرآن کریم پرداخته و آیات مربوط به آن را در یک مجموعه و در ارتباط با یکدیگر مورد مطالعه قرار داده است.

۳- آیات مشتمل بر تعبیر «کتاب مبین»

در دوازده آیه از آیات قرآن کریم، تصریح به «کتاب مبین» وارد شده است. در یک نگاه اجمالی می‌توان این آیات را به دو دسته تقسیم نمود.

۳-۱. در آغاز سوره‌ها

آیاتی که در ابتدای سوره‌های قرار دارند و «کتاب مبین» در آنها با «آیات» همنشین است و همگی در سیاق گفتگو از قرآن کریم قرار دارند:

۱. «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (یوسف، ۱).
۲. «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (الشعراء، ۲).
۳. «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (القصص، ۲).
۴. «وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (الزخرف، ۲).
۵. «وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (الدخان، ۲).
۶. «طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُبِينٍ» (النمل، ۱).

۲-۳. در اثنای سوره‌ها

آیاتی که «کتاب مبین» مجموعه‌ای در ارتباط با دیگر موجودات عالم معرفی شده است و همگی در اثنای سوره‌ها آمده‌اند و ناظر به نوعی اشراف بر آنهاست:

۱. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَغْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ» (المائدة، ۱۵).
۲. «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (الانعام، ۵۹).
۳. «وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (يونس، ۶۱).
۴. «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود، ۶).
۵. «وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (النمل، ۷۵).
۶. «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَ رَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالَمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (سبا، ۳).

۴- دیدگاه‌های مفسران درباره مفهوم «کتاب مبین»

قرآن مکتوب؛ مفسران، در تفسیر حداقل یکی از آیات دسته اول، قائلند که منظور از «کتاب مبین» همین قرآن مکتوب است. این کتاب آسمانی، از جهت اینکه خواندنی و قرائت شدنی است یا مجموع و اجتماعی از آیات است، «قرآن» نامیده شده است و «قرآن» می‌تواند اشاره به بعضی آیات قرآن داشته باشد یا به همه آن؛ و به جهت دیگر، «کتاب مبین» گفته شده است، چون مکتوب و نوشتنی است. به این جهت مفسران «قرآن» و «کتاب مبین» را دو صفت برای این کتاب آسمانی در نظر گرفته‌اند (بیضاوی، ۱۵۴/۳؛ طباطبایی، ۷۴/۱۱).^۱

لوح محفوظ؛ گروهی از مفسران ذیل اکثر آیات دسته دوم که تعبیر «کتاب مبین» در اثنای سوره‌ها آمده است، منظور از آن را لوح محفوظ دانسته‌اند (طبرسی، ۴۸۲/۴، ۱۸۰/۵، ۲۱۸/۵؛ گنابادی، ۳۴۷/۲).^۲

در این میان گروهی بر آنند که مبین و آشکار بودن آن، برای ناظران لوح یعنی ملائکه آسمان است (زمخشری، ۳۱/۲، ۳۴۶/۳؛ طبرسی، ۴۸۲/۴؛ شریف لاهیجی، ۷۶۸/۱، ۴۰۵/۳؛ نووی جاوی، ۳۲۳/۱).

با بررسی تفاسیر، اولین تفسیری که «کتاب مبین» را لوح محفوظ معنا کرده است، تفسیر مقاتل بین سلیمان است (بلخی، ۵۶۵/۱؛ ۲۴۳/۲؛ ۲۷۲/۲) و پس از وی تقریباً همه تفاسیر این قول را تکرار کرده‌اند.

برخی علت وجود همه علوم در لوح محفوظ را این می‌دانند که در معرض تماشای فرشتگان باشد و آنها بفهمند که آنچه روزمره اتفاق می‌افتد، مطابق است با آنچه در لوح محفوظ ثبت شده، تا بر علم الیقین آنها به صفات خدا افزوده شود (نووی جاوی، ۳۲۳/۱).

۱. (برای نمونه بیشتر نک: طبری، ۸۱/۱۹؛ فخرالدین رازی، ۴۹۱/۲۴؛ زمخشری، ۳۴۶/۳؛ ابن عطیه، ۲۴۸/۴؛ میبدی، ۱۷۹/۷؛ طبرسی، ۳۸۳/۱؛ محلی، سیوطی، ۲۳۸/۱؛ کاشانی، ۴۰۴/۲، ۳۳۶/۳؛ شریف لاهیجی، ۴۰۵/۳؛ فیض کاشانی، ۱۲۶/۲؛ شیر، ۳۶۲/۱؛ آلوسی، ۱۵۲/۱۰؛ نووی جاوی، ۵۲۲/۱؛ گنابادی، ۳۴۷/۲؛ حائری تهرانی، ۷۸/۸؛ قاسمی، ۴۴۸/۷؛ مکارم شیرازی، ۲۹۹/۹؛ قرشی، ۳۲۹/۷؛ طیب، ۹۲/۵، ۲/۱۰؛ حسینی شیرازی، ۳۸۹/۱).

۲. (برای نمونه بیشتر نک: طبری، ۱۳۷/۷؛ طبرسی، ۳۸۳/۱؛ بیضاوی، ۱۶۵/۲؛ کاشانی، ۴۰۴/۲؛ فیض کاشانی، ۱۲۶/۲؛ قمی مشهدی، ۳۴۲/۴؛ آلوسی، ۱۶۳/۴؛ شیر، ۱۵۶/۱؛ گنابادی، ۱۳۴/۲؛ محلی، سیوطی، ۱۳۷/۱؛ نووی جاوی، ۳۲۳/۱؛ حائری تهرانی، ۱۸۳/۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۶/۱؛ مکارم شیرازی، ۲۷۲/۵؛ طیب، ۹۲/۵؛ قرشی، ۲۳۶/۳).

همچنین فایده دیگر آن این است که مکلف هرگاه بداند اعمالش در لوح محفوظ ثبت است و فرشتگان آنها را می‌نگرند، انگیزه او برای انجام کارهای نیکو و ترک زشتی‌ها تقویت می‌شود. همچنین از قول صحابه آورده‌اند، ثبت امور در لوح محفوظ تأکیدی است برای ترک معصیت و اصرار و پافشاری بر نیکی‌ها، زیرا هرگاه امور و حوادثی که برای انسان ثواب و عقابی در بر ندارد، نزد خداوند محفوظ و معین باشد، کارهایی که ثواب و عقاب در بردارند، محفوظ‌تر و معین‌تر خواهند بود. از قول گروهی دیگر آورده‌اند که منظور از «فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» آن است که همه امور نزد خداوند محفوظند و هرگز مورد غفلت و فراموشی واقع نمی‌شوند (طبرسی، ۴/۴۸۲).

علم الهی؛ بسیاری از مفسران، منظور از «کتاب مبین» را علم الهی به تمام موجودات دانسته‌اند (زمخشری، ۲/۳۱؛ حسینی شیرازی، ۱/۱۴۶).^۱

کتابی الهی قبل از خلقت؛ برخی «إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» را به معنای «اثبتہ اللہ فی کتاب قبل خلقہ، کقولہ: إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا» مطرح کرده‌اند (طوسی، ۴/۱۵۶؛ میدی، ۳/۳۷۹). امام مبین؛ برخی با استناد به دسته‌ای از روایات «کتاب مبین» را «امام مبین» معرفی کرده‌اند (شریف لاهیجی، ۱/۷۶۸؛ بحرانی، ۲/۴۲۶؛ عروسی حویزی، ۱/۷۲۳؛ فیض کاشانی، ۲/۱۲۶؛ قمی مشهدی، ۴/۳۴۳). برای نمونه در تفسیر شریف لاهیجی ذیل آیه ۵۹ سوره الانعام این روایت ذکر شده است: «قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزوجل: «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا» الى آخر الاية، قال: فقال: الورقة السقط و الحبة الولد و ظلمات الارض الارحام و الرطب من يحيى من الناس و اليباس من يقبض و كل ذلك في امام مبين» (شریف لاهیجی، ۱/۷۶۸).

ام الكتاب؛ مفسران در تفسیر بعضی آیات، منظور از «کتاب مبین» را «ام الكتاب» دانسته‌اند؛ چنان‌که ام الكتاب را در آیه ۴ سوره الزخرف، به لوح محفوظ تفسیر کرده‌اند (طوسی، ۹/۱۸۱؛

۱. (برای نمونه بیشتر نک: طوسی، ۴/۱۵۶؛ فخرالدین رازی، ۱۱/۱۳؛ طبرسی، ۱/۳۸۳؛ بیضاوی، ۲/۱۶۵؛ کاشانی، ۲/۴۰۴؛ فیض کاشانی، ۲/۱۲۶؛ شریف لاهیجی، ۱/۷۶۸؛ قمی مشهدی، ۴/۳۴۳؛ شبیر، ۱/۱۵۶؛ حائری تهرانی، ۴/۱۸۳؛ ابن عاشور، ۶/۱۳۸؛ نووی جاوی، ۱/۳۲۳؛ قاسمی، ۴/۳۸۱؛ مکارم شیرازی، ۵/۲۷۲؛ قرشی، ۳/۲۳۶).

طبرسی، ۶۱/۹؛ بیضاوی، ۸۶/۵؛ حائری تهرانی، ۱۸۳/۴؛ مکارم شیرازی، ۹/۲۱).
عالم آفرینش؛ تفسیر نمونه ذیل آیه ۵۹ انعام، در توضیح «کتاب مبین» می‌نویسد: «این احتمال نیز در معنی «کتاب مبین» وجود دارد که منظور از آن عالم آفرینش و خلقت و سلسله علت و معلولها است که همه چیز در آن نوشته شده است.» (مکارم شیرازی، ۲۷۲/۵).

۱-۴. تحلیل انتقادی دیدگاه‌های مفسران درباره مفهوم «کتاب مبین»

با بررسی دیدگاه‌های پیش گفته، دو اشکال روشی آشکار می‌شود که پیامد آنها، عدم نبیل به نتیجه مطلوب در شناخت مفهوم «کتاب مبین» است: یکی مترادف‌انگاری «کتاب مبین» با دیگر مفاهیم مرتبط با قرآن کریم و دیگری عدم جامع‌نگری به کاربردهای «کتاب مبین» در آیات مشتمل بر این ترکیب.

۱-۴-۱. مترادف‌انگاری «کتاب مبین» با مفاهیم دیگر

یکی از اشکالاتی که در شناسایی مفهوم «کتاب مبین» در آثار محققان به چشم می‌خورد، یکی انگاشتن واژه‌های گوناگون در این موضوع است؛ چنان که فقط در یک مورد، ذیل آیات ۲ تا ۴ سوره الزخرف، تقریباً همه تفاسیر بدون استناد یا استدلالی خاص بین مفاهیم «کتاب مبین»، «ام‌الکتاب»، «لوح محفوظ» یا «کتاب مکنون» فاصله‌گذاری مشخصی نکرده‌اند (طوسی، ۱۸۰/۹؛ طیب، ۳/۱۲).^۱ به‌طور مشخص، علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۸۵ البقره، به وضوح «کتاب مبین»، «قرآن کریم» و «لوح محفوظ» را به یک معنا گرفته است (طباطبایی، ۱۷/۲-۱۸). همچنین طبرسی نیز در مجمع البیان برای اینکه چرا «کتاب مبین» را قرآن کریم یا لوح محفوظ می‌گیرد، به غیر از قول برخی صحابه که نمی‌تواند در مباحث معارفی حجت باشد، دلیل دیگری ذکر نمی‌کند (طبرسی، ۴۸۲/۴).

۱. (برای نمونه بیشتر نک: بلخی، ۷۸۹/۳؛ نحاس، ۱۴۲۱، ۶۵/۴؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ۲۰۰/۷؛ طبرسی، ۶۱/۹؛ طبرسی، ۶۰/۴؛ زمخشری، ۲۳۶/۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۵۱/۱۷؛ بیضاوی، ۸۶/۵؛ کاشانی، ۲۳۸/۶؛ فیض کاشانی، ۳۸۴/۴؛ محلی، سیوطی، ۴۹۲/۱؛ شریف لاهیجی، ۶۶/۴؛ قمی مشهدی، ۳۴/۱۲؛ آلوسی، ۶۵/۱۳؛ حائری تهرانی، ۴۱/۱۰؛ گنابادی، ۵۳/۴؛ طباطبایی، ۸۴/۱۸؛ قرشی، ۹/۱۰؛ بروجردی، ۲۳۴/۶).

۱۸۰/۵، ۲۱۸/۵). توضیحات طبرسی در این باره بر فرض صحت، در خصوص ویژگی‌های لوح محفوظ است؛ حال آن که در آیه «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (البروج، ۲۲) به صراحت آمده است که «قرآن مجید» در لوح محفوظ قرار دارد، و اگر طبق برداشت طبرسی از برخی آیات مذکور، «قرآن» همان «کتاب مبین» باشد، می‌توان نتیجه گرفت که «کتاب مبین» درون لوح محفوظ است؛ نه اینکه همان لوح محفوظ باشد!

برخی از تعبیری که درباره قرآن استعمال شده‌اند، عبارتند از «کتاب مبین»، «لوح محفوظ»، «کتاب مکنون»، «قرآن حکیم»، «قرآن کریم»، «قرآن مجید»، «فرقان»، «قرآن عربی» و «قرآن مبین» که هر چند اشتراکاتی در حوزه مفهومی آنها وجود دارد و همگی در ارتباط با قرآن به کار رفته‌اند، ولی هر کدام متحمل معنایی خاص درباره قرآن کریم‌اند؛ یا دست کم در هر یک از این تعبیر، از منظری خاص به این کتاب آسمانی نگریسته شده است.

۴-۱-۲. عدم جامع‌نگری به کاربردهای «کتاب مبین» در آیات قرآن

عموم مفسران دو دسته آیات مربوط به «کتاب مبین» را کاملاً مستقل از یکدیگر بررسی کرده‌اند و گویی از نظر آنان این دو دسته آیات از دو چیز متفاوت سخن گفته‌اند. در دسته اول از آیات مذکور تقریباً همه دانشمندان، «کتاب مبین» را همان قرآن می‌دانند. برای نمونه می‌توان به تفاسیر ذیل آیات مذکور در دسته اول مراجعه کرد (فخرالدین رازی، ۴۱۶/۱۸؛ نووی جاوی، ۵۲۲/۱).^۱

برای نمونه، علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه ۲ سوره یوسف، بر آن است که مراد از «کتاب مبین» همین قرآنی است که تلاوت می‌شود و از این جهت که توضیح دهنده خود یا توضیح دهنده غیر خود است، به آن «مبین» گفته شده است (طباطبایی، ۷۴/۱۱)؛ در عین آن که وی در ادامه تفسیر همین آیه، احتمال لوح محفوظ بودن «کتاب مبین» را نیز بدون دلیل و استنادی مطرح کرده است (طباطبایی، ۷۵/۱۱). علامه طباطبایی (ره) همچنین در

۱. (برای نمونه بیشتر نک: طبری، ۸۹/۱۲؛ میبدی، ۳/۵؛ ابن عطیه اندلسی، ۲۱۸/۳؛ آلوسی، ۳۶۳/۶؛ شبر، ۲۳۹/۱؛ فاسمی، ۱۴۵/۶).

تفسیر آیات دیگری از آیات دسته اول، اگر چه در مواردی «کتاب مبین» را همان قرآن می‌داند (طباطبایی، ۱۰۰/۱۱ و ۱۹۶/۱۸)، اما در جای دیگر، آن را امری غیر از قرآن نازل شده دانسته و قرآن را به منزله لباسی برای آن امر معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۹/۲). وی با توجه به آیات ابتدایی سوره الزخرف، دیدگاه خود درباره ارتباط بین «کتاب مبین» و قرآن را چنین شرح می‌دهد که قرآن قبلاً در «کتاب مبین» قرار داشته که خواندنی و عربی نبوده و بعدها خواندنی و عربی شده و لباس الفاظ آن هم به واژه عربیت پوشیده است، تا مردم آن را بفهمند (طباطبایی، ۱۸/۲). وی «کتاب مبین» را اصل قرآن می‌داند و قرآن را نازل شده و بشری شده «کتاب مبین» معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۹/۲).

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر دسته اول آیات «کتاب مبین»، به هیچ یک از آیات دسته دوم اشاره نمی‌کند و تفسیر خود از ارتباط «کتاب مبین» و قرآن را کاملاً مستقل از توصیفاتی که در دسته دوم آیات از «کتاب مبین» ارائه شده است، بیان می‌کند.

تفسیر آیات دسته دوم نیز بیش و کم با همین وضعیت روبروست و علامه طباطبایی (ره) تبیین خود را از چیستی «کتاب مبین»، ذیل آیه ۵۹ سوره الانعام طرح کرده است. وی در این موضع، «کتاب مبین» را کتابی می‌داند که جمیع موجودات در عالم صنع و ایجاد را برشمرده و آنچه را که بوده و هست و خواهد بود، احصاء کرده است، بدون اینکه کوچکترین موجودی را از قلم انداخته باشد (طباطبایی، ۱۸۲/۷). او نسبت «کتاب مبین» به موجودات را نسبت برنامه به عمل می‌داند (طباطبایی، ۱۸۲/۷)؛ اما در این میان به ارتباط این کتاب و قرآن کریم اشاره نمی‌کند.

نگاه به مجموعه‌های دوگانه آیات مربوط به «کتاب مبین» در بسیاری از تفاسیر قرآن کریم کاملاً بی‌ارتباط با یکدیگر است و تفسیر متفاوت از هم در این دو دسته از آیات، باعث بروز مشکلاتی در تفسیر آنها شده است؛ چنان که مثلاً اگر «کتاب مبین» اصل قرآن و چیزی غیر از واژه‌های عربی باشد، چگونه در تفسیر برخی آیات دیگر، آن را خود قرآن برشمرده‌اند؟

عموم مفسران، ذیل آیه ۵۹ انعام، یا به قرآن بودن «کتاب مبین» اشاره نمی‌کنند یا بدون

دلیل، در قالب نقل قول از دیگران، برآند که «کتاب مبین» همان لوح محفوظ یا قرآن است یا امام مبین یا علم خداست (بیضاوی، ۱۶۵/۲؛ آلوسی، ۱۶۴/۴).^۱

۵- مفهوم شناسی «کتاب مبین» در قرآن

«کتاب» مصدر از ریشه «کتب» است و «الکُتُب» دوختن و ضمیمه کردن چرمی به چرم دیگر با خیاطی است (فراهیدی، ۳۴۲/۵؛ اصفهانی، ۶۹۹) همچنین جمع یک شیء با شیء دیگر را «کُتُب» گویند (ابن فارس، ۱۵۹/۵) و «کتاب» در اصطلاح عامه، متصل کردن بعضی از حروف به بعضی دیگر با خط و نوشتن است و بیشتر در مورد چیزی که بعضی از آن لفظاً به بعضی دیگر ضمیمه شود به کار می‌رود. پس اصل در کتابت یا نوشتن، منظم نمودن خط است، ولی هر کدام از این معانی - پیوستن حروف و الفاظ و عبارات - در مورد یکدیگر استعاره می‌شود و بر این اساس کلام خدا هر چند نوشته نشده باشد، «کتاب» نامیده می‌شود (اصفهانی، ۶۹۹).

«مبین» اسم فاعل باب افعال از ریشه «بین» به معنای آشکار یا آشکار کننده است. معنای حقیقی «البین» روشن شدن و وضوح پس از ابهام و اجمال به واسطه جدا کردن و تفصیل است. اینکه برخی می‌گویند متعدی و برخی می‌گویند لازم است نیز از این جهت است که انکشاف و ظهور مانند نور دو حیثیت دارد زیرا هم خود ظاهر است و هم آشکارکننده غیر خود است و بنابراین از جهت ظاهر بودن خود لازم و از جهت آشکار کردن غیر خود متعدی است (مصطفوی، ۳۶۷/۱).

بر این اساس از نظر لغوی، ترکیب وصفی «کتاب مبین» به معنای «مجموعه‌ای آشکار یا آشکار کننده» است.

۱. (برای نمونه بیشتر نک: طوسی، ۱۵۶/۴؛ میدی، ۳۷۸-۳۷۹؛ ابوالفتوح رازی، ۳۱۵/۷؛ فخرالدین رازی، ۱۲/۱۳؛ ابن عطیه، ۳۰۰/۲؛ طبرسی، ۴۸۲/۴؛ طبرسی، ۳۸۳/۱؛ زمخشری، ۳۱/۲؛ کاشانی، ۴۰۴/۲؛ فیض کاشانی، ۱۲۵/۲؛ گنابادی، ۱۳۴/۲؛ محلی، سیوطی، ۱۳۷/۱؛ شریف لاهیجی، ۷۶۸/۱؛ قمی مشهدی، ۳۴۳/۴؛ حائری تهرانی، ۱۸۳/۴؛ نووی جاوی، ۳۲۳/۱؛ قاسمی، ۳۸۱/۴؛ طبیب، ۹۲/۵؛ قرشی، ۲۳۵/۳؛ بروجرودی، ۳۱۴/۲).

۱-۵. محتویات «کتاب مبین»

با تأمل در مفاد آیات مشتمل بر «کتاب مبین» می‌توان محتویات آن را دانست. به عبارت دیگر از نوع ارتباط واژه‌های مرتبط با «کتاب مبین» می‌توان محتویات آن را شناسایی کرد:

۱-۱-۵. «آیات الهی»

طبق آیه «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (یوسف، ۱)، «کتاب مبین» مشتمل بر «آیات» است. اینکه «کتاب مبین» شامل «آیات» است، از آیات الحجر ۱، الشعراء ۲، النمل ۱ و القصص ۲ نیز قابل برداشت است. در همه این موارد، «آیات» خبر «تِلْكَ» از اسماء اشاره به دور است؛ برخی از این موضوع، تفسیر به عظمت کرده و آن را برای تعظیم و تفخیم «کتاب مبین» می‌دانند (آلوسی، ۳۶۳/۶؛ طباطبایی، ۷۴/۱۱). البته به لحاظ ادبی، تفخیم و تعظیم آیات از «تِلْكَ» برداشت می‌شود، اما خداوند حکیم، با لفظی که اشاره به دور دارد از آیات «کتاب مبین» سخن گفته است؛ یعنی برداشت تعظیم این آیات، نباید مانعی در مقابل اراده اصل معنای «تِلْكَ» باشد. بنا بر این می‌توان گفت که منظور از این «آیات» نمی‌تواند الفاظ عربی قرآن مکتوب بر اوراق باشند. شاید بر همین اساس، برخی احتمال داده‌اند، مراد از دور از دسترس بودن آیات «کتاب مبین» به معنای غیر محسوس بودن آن است (آلوسی، ۳۶۳/۶).

دلیل دیگر بر اینکه «آیات» «کتاب مبین»، از جنس الفاظ و واژه‌ها نیست، آیاتی از قرآن کریم است که کلیات و جزئیات آسمان‌ها و زمین را در «کتاب مبین» معرفی می‌کند. عموم آیات دسته دوم، از این قبیل هستند، برای نمونه فرازهای «... مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» از آیه ۶۱ سوره یونس و «... لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» از آیه ۳ سوره سبأ، به صراحت هر چه در آسمان‌ها و زمین هست را، ولو به اندازه یک ذره، در «کتاب مبین» بیان کرده است.

علامه طباطبایی در یک موضع، تصریح می‌کند که «کتاب مبین» از قبیل کاغذ و لوح

نیست (طباطبایی، ۱۸۲/۷) و در جایی دیگر می‌گوید که قرآن قبلاً در کتابی مبین بوده که خواندنی و عربی نبوده، و بعدها خواندنی و عربی شده و لباس الفاظِ عربیت پوشیده، تا مردم آن را بفهمند (طباطبایی، ۱۸/۲).

در قرآن کریم جز آیات قرآنی که حاوی الفاظ و واژه‌هاست، واژه «آیه» به مقولات دیگری نیز اطلاق شده است؛ چنان که مثلاً برای معجزات (البقره، ۲۴۸)، احکام و حدود الله (البقره، ۱۸۷)، برخی اشیاء (یس، ۳۷ و ۳۹)، جریان‌های طبیعت (الجاثیه، ۲-۵)، برخی افراد (الانبیاء، ۹۱؛ المومنون، ۵۰)، برخی اقوام (الفرقان، ۳۷) و همچنین برخی ماجراهای رسولان (البقره، ۲۴۸ و ۲۵۲؛ آل عمران، ۴۹؛ ابراهیم، ۵؛ الحجر، ۷۵ و ۷۷؛ المومنون، ۳۰؛ الشعراء، ۱۰۳) «آیه» استعمال شده است.

بنابراین «آیات کتاب مبین» مقولاتی غیر از آیات لفظی قرآن کریم هستند؛ و چنان‌که در فوق اشاره شد، آیاتی غیر از آیات لفظی قرآن کریم نیز وجود دارند.

۵-۲. وجوه غیبی کلیات و جزئیات آسمان‌ها و زمین

وجه غیبی آسمان‌ها و زمین: در برخی آیات قرآن کریم، از جمله البقره ۳۳، هود ۱۲۳، النحل ۷۷، الکهف ۲۶، النمل ۶۵ و ۷۵، الفاطر ۳۸ و الحجرات ۱۸، خداوند از «غیب آسمان‌ها و زمین» صحبت کرده است. علامه طباطبایی معتقد است که در اطلاقات قرآن کریم، غیب در مقابل شهادت به کار رفته است و یک امر واحد می‌تواند نسبت به چیزی غیب باشد و در عین حال، نسبت به چیز دیگری مشهود باشد و اضافه غیب و شهادت به هر چیز، دو وجه دارد، یکی اضافه لامیه مانند غیب آسمان‌ها و زمین که به معنای آنچه غایب از این دو و خارج از آنهاست؛ دیگری اضافه تبعیضیه است که در این صورت مثلاً در آیه «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (النحل، ۷۷) «السَّاعَةِ» از جنس غیب آسمان‌ها و زمین است (طباطبایی، ۳۰۳/۱۲).

اگر اضافه در «غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» لامیه باشد، پس غیبی متعلق به آسمان‌ها و زمین وجود دارد و در دسته‌ای از آیات، خداوند خود را مالک غیب آسمان‌ها و زمین معرفی می‌کند، برای نمونه می‌توان به آیات یونس ۲۰، هود ۱۲۳، النحل ۷۷ و الکهف ۲۶ اشاره کرد. به این لحاظ، آسمان‌ها و زمین وجهی غیبی، غیر از این وجه شهودی دارند که خارج از محدوده آن دو است. علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسد: «اضافه غیب و شهادت به هر چیز، دو جور تصور دارد، یکی اضافه لامیه و یکی اضافه تبعیضیه. اگر اضافه غیب به آسمان‌ها و زمین، اضافه لامیه باشد معنای «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» این می‌شود که خدا از آسمان‌ها و زمین چیزی می‌داند که خارج از حدود آن دو است، آنجا هم که اضافه به منظور نوعی اختصاص است مانند «فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» نیز ملحق به همین اضافه لامیه است. و اگر اضافه به معنای دوم باشد آن وقت مراد از غیب آسمان‌ها و زمین، غیبی است که آسمان‌ها و زمین مشتمل بر آنند، یعنی غیبی است که در داخل آن دو است» (طباطبایی، ۳۰۳/۱۲).

علم به وجوه غیبی آسمان‌ها و زمین: خداوند در آیه «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَتَىٰ أَنْ يُبْعَثُونَ» (النمل، ۶۵) علم مربوط به وجه غیبی آسمان‌ها و زمین را فقط مختص خود معرفی کرده و حتی ملائک ساکنان آسمان‌ها را نیز از این استثناء خارج نمی‌داند. شاهد این مدعا، آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره البقره است، چنان که خداوند در تبیین خطاب «... إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (البقره، ۳۰) به ملائک می‌فرماید: «... أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...» (البقره، ۳۳)؛ بر این اساس، حتی ملائک آسمان‌ها نیز عالم به وجه غیبی آسمان‌ها و زمین نیستند. نکته دیگر اینکه طبق همین آیات، منظور از غیب آسمان‌ها و زمین، حیظه اشراف و مشهود ملائک نیست، چرا که در آن صورت، این وجوه غیبی از ملائک غایب نمی‌بود و آنها نسبت به آن عالم بودند؛ بنابراین، غیب مذکور حتی برای ملائک هم غیب است. علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیات، اضافه غیب به آسمان‌ها و زمین را اضافه لامیه می‌داند و اسماء مذکور در این آیات

را اموری خارج از محیط آسمان‌ها و زمین و متعلق به غیب می‌داند که ملائک حتی قابلیت تعلیم آنها یا فهم مسماهای آنها را ندارند (طباطبایی، ۱/۱۱۷). به این لحاظ، وی مصداقی از متعلقات غیب آسمان‌ها و زمین را معرفی می‌کند که ملائک نمی‌توانند عالم به آنها شوند، اما خلیفه الهی می‌تواند.

آیه «قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا» (الکھف، ۲۶) دلالت می‌کند که چون خداوند مالک غیب آسمان‌ها و زمین است، عالم به غیب نیز هست.

علاوه بر آیات فوق، خداوند در بسیاری از آیات، از جمله البقره ۳۳، الانعام ۵۹ و ۷۳، التوبه ۹۴، التوبه ۱۰۵، الرعد ۹، الکھف ۲۶، المومنون ۹۲، النمل ۶۵، السجده ۶، سبأ ۳، الفاطر ۳۸، الزمر ۴۶، الحجرات ۱۸، الحشر ۲۲، الجمعة ۸، التغابن ۱۸ و الجن ۲۶، خود را عالم به غیب معرفی می‌کند و بر اساس آیات دیگری، گروهی از انسانها را نیز مطلع و عالم به بخشی از غیب می‌گرداند. از آن جمله، آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره البقره است که دلالت می‌کند خلیفه الهی، عالم به «أَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ» (البقره، ۳۱) می‌باشد که از علوم غیب آسمان‌ها و زمین است (طباطبایی، ۱/۱۱۷-۱۱۸). همچنین از آیات «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» و «إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» (الجن، ۲۶-۲۷) برداشت می‌شود که علم غیب اصالتاً از آن خداست، و خداوند متعال هر پیغمبری از پیامبران را که بخواهد، به هر مقدار از غیب که بخواهد، عالم می‌سازد.

وجه غیبی آسمان‌ها و زمین در «کتاب مبین»: آیه «وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (النمل، ۷۵) اشاره دارد که آنچه در غیب آسمان و زمین است، همگی در «کتاب مبین» قرار دارند. در این باره مکارم می‌نویسد: «روشن است که «غائبة» معنی وسیعی دارد که هر آنچه را از حس ما پنهان است در بر می‌گیرد، اعم از اعمال مخفی بندگان، و نیات باطنی آنها، و نیز اسراری که در پهنه آسمان و زمین نهفته است، و همچنین قیام رستاخیز و زمان نزول عذاب و مانند اینها، و دلیلی ندارد که مانند بعضی از مفسران، آن را به خصوص یکی از این امور تفسیر کنیم» (مکارم، ۱۵/۵۳۴).

به این لحاظ، هر آنچه که اطلاق غیب آسمان‌ها و زمین بر آن شود، در «کتاب مبین» قرار دارد.

با کنار هم قرار دادن آیه «وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (النمل، ۷۵) و آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ... إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (الانعام، ۵۹) و از تناظر مفهومی بین آنها برداشت می‌شود که «مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» به معنای خزینه‌های غیب، درون و بخشهایی از «کتاب مبین» است و خزینه‌های غیب الهی، مشتمل بر وجوه غیبی موجودات است.

با اینکه هیچ کس جز خداوند متعال عالم به محتویات «کتاب مبین» نیست، اما خداوند متعال در برخی آیات قرآن، محتویات آن را گزارش داده است. با این دیدگاه، آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْغَيْبِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (الانعام، ۵۹) در مقام بیان محتویات خزینه‌های غیب در «کتاب مبین» است. توضیح آیه با توجه به ارتباط عبارات «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» و «إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» به این صورت می‌شود که خزینه‌های غیب نزد خداست، و هیچ کس جز او به آنها علم ندارد، و او از طریق غیب، عالم به آنچه در خشکی و دریاست و از آن جزئی‌تر، هیچ برگی نمی‌افتد مگر آن که خداوند متعال، عالم به آن در خزینه‌های غیب است، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن‌که وجه غیبی آن در «کتاب مبین» بوده و خداوند، عالم به آن است. به بیانی دیگر، خزینه‌های غیب الهی مشتمل بر وجوه غیبی مشهودات آسمان‌ها و زمین است و خود این خزینه‌های غیب در «کتاب مبین» قرار دارند و بنا بر این، علم غیبی به جزئیات آسمان‌ها و زمین، همان علم به خزینه‌های غیب و «کتاب مبین» است.

در آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (سبا، ۳) خداوند در ردّ انکار معاد توسط کافران، به علم غیب خود به جزئیات آسمان‌ها و زمین استناد می‌کند. علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه شک و انکار کافران

درباره آمدن قیامت را با وجود علم خداوند به جزئیات آسمان‌ها و زمین صحیح نمی‌داند؛ وی در تفسیر «وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» می‌آورد: «این جمله علم خدا را به تمامی موجودات تعمیم می‌دهد. نکته‌ای که در این آیه بدان اشاره کرده، این است که اشیاء هر چه باشند در «کتاب مبین» خدا ثبوتی دارند که دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شوند» (طباطبایی، ۳۵۷/۱۶).

به نظر ایشان، جمله فوق علاوه بر اینکه علم خداوند را به تمام موجودات تعمیم می‌دهد، اشاره‌ای است بر اینکه برای اشیاء، بُعدی یا وجهی ثابت که دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شود در «کتاب مبین» وجود دارد و به این لحاظ هر چند اجزای دنیایی و مادی اشیاء از هم متلاشی گردد و به کلی آثارشان از صفحه روزگار محو و نابود شود، باز هم اعاده آنها برای خدا کاری ندارد، چون این نابودی به «کتاب مبین» راهی ندارد.

هرچند علامه به حیثیت «کتاب مبینی» اشیاء شهودی اشاره می‌کند، اما به ارتباط «غیب»، «علم غیب»، «کتاب مبین» و جنبه شهودی و دنیوی اشیاء نمی‌پردازد. البته ایشان ذیل آیه ۵۹ سوره الانعام، علم به خزینه‌های غیب را علم به غیب مطلق دانسته، ولی در ادامه آیه، شمول علم خداوند متعال به غیب و شهود را متذکر می‌شود، چرا که خداوند به مقولات شهودی مثل هر تر و خشکی اشاره می‌کند و آیه را در مقام بیان علم خداوند متعال به غیب و شهود می‌داند (طباطبایی، ۱۲۵/۷). اما طبق برداشتی بدون تکلف و با مرتبط دانستن عبارات هر آیه با هم، ارتباط مقولات فوق چنین می‌شود: اولاً هر شیء در آسمان‌ها و زمین، یک وجه غیبی دارد که در خزینه‌های غیب است و این خزینه‌ها در «کتاب مبین» قرار دارند؛ ثانیاً آیاتی که درباره علم غیب است و بلافاصله از علم به جزئیات اشیاء در آسمان‌ها و زمین صحبت می‌کند، در واقع متذکر علم به وجه غیبی اشیاء آسمان‌ها و زمین در «کتاب مبین» است. بر این اساس عبارت «عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ» در مقام بیان آن است که به لحاظ علم به وجه غیبی ذرات آسمان‌ها و زمین، هیچ ذره‌ای از عالم به غیب پوشیده و پنهان نیست و برای

إِعَادَهُ آن ذرات، از علم به وجه غیبی آنها استفاده می‌گیرد؛ در ادامه با عبارت «وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» اشاره می‌کند که مخزن این وجوه غیبی ذرات آسمان‌ها و زمین، «کتاب مبین» است.

بنابراین «کتاب مبین» مجموعه‌ای مشتمل بر وجوه غیبی کلیات و جزئیات آسمان‌ها و زمین است که علم آن بذاته مختص خداست و به تبعیت، پیامبران را نیز به بخشی از آن عالم گردانده است.

۲-۵. شاخصه‌ها و ویژگی‌های «کتاب مبین» در قرآن

بعد از محتویات «کتاب مبین»، به ویژگی‌ها و شاخصه‌های آن در آیات پرداخته می‌شود.

۱-۲-۵. غیبی بودن علوم آن

جمله «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» از آیه ۵۹ الانعام، علم غیب را منحصر به خداوند متعال می‌داند؛ از این جهت که کسی به جز خدا به خزینه‌های غیب علم ندارد، یا برای اینکه جز او کسی عالم به کلیدهای غیب نیست (طباطبایی، ۱۳۵/۷). با توضیحات قبلی، خزینه‌های غیب، بخشی از «کتاب مبین» است و بنا بر این، علم به خزینه‌های غیب، علم به «کتاب مبین» و علم غیبی است.

از آیه سوم سوره سبأ نیز می‌توان برداشت کرد که علوم «کتاب مبین»، غیبی است. زیرا «عَالِمُ الْغَيْبِ» به خاطر علوم غیبی‌اش به وجوه غیبی آنچه در آسمان‌ها و زمین است، می‌تواند «السَّاعَةَ» را بیاورد؛ که البته همه آن وجوه غیبی در «کتاب مبین» است.

۲-۲-۵. خلقت آسمان‌ها و زمین، بر اساس علم به وجوه غیبی موجود در آن

خلقت آسمان‌ها و زمین و ما فیها، طبق علم خداوند به نقشه خلقت در «کتاب مبین» انجام گرفته است. در واقع اصل هر شیئی، بعد غیبی آن در «کتاب مبین» است، که به مرور زمان، برای آن وجه غیبی اشیاء، بر اساس علم خداوند متعال به غیب، لباس شهودی و

مادی خلق می‌شود، پس می‌توان گفت، خلقت آسمان‌ها و زمین، دقیقاً طبق نقشه غیبی آنها در «کتاب مبین» صورت گرفته و می‌گیرد.

در این باره، علامه طباطبایی می‌نویسد: «از آیه شریفه «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا» (الحديد، ۲۲) چنین برمی‌آید که نسبت «کتاب مبین» به حوادث خارجی نسبت خطوط برنامه عمل است به خود عمل. از آیه «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (یونس، ۶۱) و آیه «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (سبا، ۳) و آیه «قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى، قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى» (طه، ۵۲) و از آیات دیگری نیز این معنا استفاده می‌شود، پس «کتاب مبین» هر چه باشد یک نحوه مغایرتی با این موجودات خارجی دارد و کتابی است که نسبت به موجودات خارجی تقدم داشته و بعد از فناء آنها هم باقی می‌ماند، مانند خطوط برنامه که مشتمل بر مشخصات عمل بوده، قبل از عمل وجود داشته و بعد از آن هم باقی می‌ماند.» (طباطبایی، ۱۲۷/۷).

پس ایشان قائلند که «کتاب مبین» خود اشیاء و موجودات نیست، بلکه کتابی است که نسبت به موجودات خارجی تقدم داشته و بعد از فناء آنها هم باقی می‌ماند، مانند خطوط برنامه که مشتمل بر مشخصات عمل بوده، قبل از عمل وجود داشته و بعد از آن هم باقی می‌ماند. یعنی نسبت «کتاب مبین» به حوادث خارجی، نسبت خطوط برنامه عمل به خود عمل است. به این لحاظ خلقت طبق علم خداوند به وجوه غیبی موجود در «کتاب مبین» انجام می‌شود.

۳-۲-۵. فرازمانی و فرامکانی بودن

این مبنا که «کتاب مبین» مشتمل بر وجوه غیبی تمام کلیات و جزئیات آسمان‌ها و زمین است، فرازمان و فرامکان بودن آن را ثابت می‌کند؛ زیرا اشیاء آسمان‌ها و زمین، تمام زمانها و مکانها را در گرفته‌اند.

همچنین از آیه سوم سوره سبأ استفاده می‌شود که «عَالِمُ الْغَيْبِ» که برپاکننده قیامت -الساعة- است، آن را با علوم «کتاب مبین» برپا می‌کند، یعنی «کتاب مبین» نوعی اشراف بر قیامت نیز دارد.

علامه طباطبایی (ره) نسبت «کتاب مبین» به موجودات را، نسبت برنامه عمل به خود عمل می‌داند، که هر موجودی در این کتاب یک نوع اندازه و تقدیر دارد، الا اینکه خود این کتاب موجودی است که قبل از هر موجودی و در حین وجود یافتن و بعد از فنای آن، وجود داشته و خواهد داشت، و موجودی است که مشتمل است بر علم خداوند متعال به اشیاء، همان علمی که فراموشی و گم کردن حساب، در آن راه ندارد (طباطبایی، ۱۲۷/۷) و این همان فرازمانی و فرامکانی بودن «کتاب مبین» است.

۵-۲-۴. در «أُمُّ الْكِتَابِ» بودن

طبق آیات «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ» (الزخرف، ۲ تا ۴) «کتاب مبین» در «أُمُّ الْكِتَابِ» قرار دارد (طباطبایی، ۸۴/۱۸). برخی «أُمُّ الْكِتَابِ» را لوح محفوظ گرفته‌اند و آن را شامل هر آنچه تا قیامت واقع خواهد شد، می‌دانند (طوسی، ۱۸۱/۹) و کتب آسمانی را مآخوذ و مستنسخ از آن برشمرده‌اند (طباطبایی، ۸۴/۱۸؛ حسینی، ۵۰۲/۱). برخی «أُمُّ الْكِتَابِ» را کتاب «علم پروردگار» که همه حقایق و حوادث گذشته و حال و آینده و همه کتب آسمانی، در آن درج است و از هر گونه تغییر و تحریف و تبدیلی محفوظ است، تعریف کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۹/۲۱).

بنابراین جنس «کتاب مبین» از جنس و بلکه درون «أُمُّ الْكِتَابِ» است و ریشه در جایی دارد که اصل همه کتب آسمانی از آنجا نشأت گرفته است.

۵-۲-۵. اثرگذاری «کتاب مبین» در قرآن مکتوب

طبق آیات اول سوره‌های یوسف، الدخان و الزخرف و همچنین آیات اول و ۱۹۲ تا

۱۹۵ سوره الشعراء، قرآن مکتوب، نازلۀ «کتاب مبین» است. برای نمونه خداوند در آیات «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف، ۱ و ۲) به صراحت بیان می‌کند که قرآن عربی نازلۀ «کتاب مبین» است.

نزول در لغت به معنای فرود آمدن است، خواه این فرود آمدن مادی باشد یا معنوی. به خلاف «هبوط» که به جهت استقرار شیء نظر دارد، در نزول، به موقعیت ابتدایی شیء نظر می‌شود (مصطفوی، ۸۷/۱۲).

نزول اشیاء مادی با تجافی همراه است، یعنی با نزول یا فرود آمدن شیء از موقعیت الف، دیگر آن شیء در مکان الف نیست. اما در موضوعات معنوی و غیر مادی، این موضوع واقع نمی‌شود. مثلاً آیات قرآن در مراحل نزولشان، از موقعیت عالیتر خود خالی نمی‌شوند. و در عین اینکه در موقعیت عالیتر هستند و در اصل آنها، تغییر و تبدیلی رخ نمی‌دهد، در موقعیت پایین‌تر نیز نوعی حضور می‌یابند. موضوع دیگر اینکه با نزول شیء، در جایگاه جدید، متناسب و هم سنخ موقعیت جدید، برای آن شیء یک لباس قرار داده می‌شود. علامه طباطبایی (ره) بر آنند که خداوند متعال در مقام نزول کتاب مبین، لباس الفاظ عربی بر تن آیات قرآن پوشانده تا برای بشر قابل تعقل شود، چرا که اصل قرآن قبل از نزول برای انسانها قابل درک و تعقل نبوده (برای نمونه نک: طباطبایی، ۸۴/۱۸). بنا بر این اولاً اصل قرآن، در مقام نزول تغییر و تبدیلی نداشته و در عین وجود آن اصل در فضاهای بالاتر، نازلۀ پایینی هم برای قرآن قرار داده شده، ثانیاً نزول به معنای پوشاندن یک لباس جدید، از جنس الفاظ که متناسب با فهم بشر می‌باشد.

با توضیح فوق درباره مفهوم نزول، «کتاب مبین» در مرحله نزول، اصل و ماهیتش تغییر شکل نمی‌دهد، بلکه برای آن اصل، در موقعیت دنیا، لباس زبان عربی هم پوشانده می‌شود. بنا بر این آیات قرآن مکتوب، که متشکل از الفاظ عربی هستند، اصلی از جنس «کتاب مبین» دارند، که در مرحله نزول، برای آن اصل، دقیق‌ترین واژه‌ها و الفاظ را خداوند انتخاب کرده و کنار هم قرار داده به گونه‌ای که توضیح و تبیین آن وجوه غیبی در

«کتاب مبین» هستند. علامه طباطبایی (ره) در توضیح ارتباط قرآن کریم با «کتاب مبین» معتقد است قرآن قبلاً در «کتاب مبین» قرار داشته که خواندنی و عربی نبوده و بعدها خواندنی و عربی شده و لباس الفاظ آن هم به واژه عربیت پوشیده است، تا مردم آن را بفهمند. وی «کتاب مبین» را اصل قرآن می‌داند و قرآن را نازل شده و بشری شده «کتاب مبین» معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۸/۲-۱۹).

به این لحاظ، تناظری بین آیات قرآن مکتوب و آیات «کتاب مبین» وجود خواهد داشت. برداشت‌های زیر حاصل دقت در این تناظر و نسبت بین «کتاب مبین» و قرآن مکتوب است:

چنان‌که هر آیه قرآن مکتوب، مجموعه‌ای از الفاظ زبان عربی است، نظیر آن آیه در «کتاب مبین» نیز مجموعه‌ای از وجوه غیبی است.

اینکه خداوند در مقام نزول، به محتوای «کتاب مبین» لباس الفاظ عربی پوشانده، جدا از اعتبار معانی ظاهری عبارات که معهود قوم عرب بوده، مستلزم آن نیست که مخاطبان اولیه قرآن به نهایت مراد الهی دست یافته باشند. چرا که مظروف این الفاظ، مفاهیم موجود در «کتاب مبین» است و بشر باید از طریق این الفاظ، راهی به سوی آن مفاهیم عالی بیابد و بسیاری از آن معانی، در دستگاه زبانی قوم عرب وجود نداشته و حداقل در واژه‌های کانونی و اصلی قرآن، نیاز به کشف مراد خداوند از ساختار خود قرآن، فارغ از زبان قوم عرب است. بنابراین، قرآن کریم یک متن تخصصی و حیاتی است و در پژوهش‌ها محتاج فرهنگ واژگان تخصصی قرآنیم، همان‌طور که برای فهم متون فارسی دانش ریاضی، محتاج فرهنگ واژگان تخصصی آن دانش هستیم.

حوادثی که به دنبال وقوع آن‌ها آیات قرآن کریم نازل شدند، «بهاغه نزول» آیات قرآن بودند، نه شأن نزول آیات آن؛ چرا که قرآن کریم مانند یک روزنامه، عهده‌دار توضیح «وقایع اتفاقیه» در مکه یا مدینه نبوده است؛ بلکه قرآن نازل‌های کامل از مجموعه‌ای معین و مشخص با عنوان «کتاب مبین» است. آیات قرآن ناظر به مجموعه‌ای بالاتر از خود است، نه گزارش‌گر وقایع

روی زمین. از همین‌رو، قرآن کریم، از جهت تعداد آیات و کمیت عبارات مجموعه‌ای پایان‌پذیر و در عین حال کامل است و با افزایش مدت حیات پیامبر اکرم (ص) و پیش آمد حوادث دیگر بر تعداد آیات آن افزوده نمی‌شد.

قرار گرفتن مجموعه عظیم فرازمانی و فرامکانی «کتاب مبین» در قالب متنی محدود، این موضوع را روشن می‌سازد که در مواجهه با قرآن کریم، خود را با متنی فرازمانی، فرامکانی، بسیار فشرده و در هم تنیده روبرو بدانیم و ضرورتاً کوچک‌ترین جزئیات، حساب شده و حکیمانه هستند. همچنین در حجم کم قرآن باید معارف عظیم و مرتفع را جستجو کرد نه موضوعات خرد و کم اهمیت را.

۶- نتایج مقاله

۱-۶. هر شیء در آسمان‌ها و زمین یک بُعد یا وجه غیبی دارد که در واقع اصل این شیء محسوب می‌شود و «کتاب مبین» مشتمل بر وجوه غیبی تمام کلیات و جزئیات اشیاء آسمان‌ها و زمین است.

۲-۶. خداوند متعال آسمان‌ها و زمین و موجودات در آنها را، بر اساس علم به وجوه غیبی «کتاب مبین» و به عبارت دیگر، بر اساس علم به «کتاب مبین» خلق کرده است.

۳-۶. «کتاب مبین» اصل قرآن مکتوب بوده و محتوای هر دو یکی است؛ فقط قرآن کریم با پوشانده شدن لباس الفاظ و واژه‌های عربی بر تن آیات «کتاب مبین»، مناسب فضای نزول شده است.

۴-۶. شاخصه‌های قرآن مکتوب را در «کتاب مبین» به عنوان اصل و ماهیت آن، و بالعکس، شاخصه‌های «کتاب مبین» را در قرآن مکتوب می‌توان جستجو کرد.

قرآن کریم از جهت تعداد آیات و کمیت عبارات مجموعه‌ای پایان‌پذیر و در عین حال کامل است و با افزایش مدت حیات پیامبر اکرم (ص) و پیش آمد حوادث دیگر بر تعداد آیات آن افزوده نمی‌شد، چرا که آن گزارشگر وقایع اتفاقیه نبوده، بلکه نازل «کتاب مبین» است.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیمی، ابراهیم، «بررسی زبان‌شناختی روش کاربست ترادف قرآن (با محوریت آراء علامه طباطبائی)» فصلنامه پژوهشهای ادبی - قرآنی، ۱۳۹۸ش، سال هفتم، شماره دوم.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، تصحیح محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۸. اعرابی، غلام حسین، «قرآن و نظریه کلامی عبارت»، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، ۱۳۸۷، سال چهارم، شماره سیزدهم.
۹. آلوسی، سیدمحمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تصحیح علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۰. بروجرودی، سیدمحمدابراهیم، تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶ش.
۱۱. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، تحقیق و چاپ بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۲. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود الشحاته، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبد الرحمن مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۴. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، تهران، انتشارات برهان، ۱۳۹۸ش.
۱۵. حائری، تهرانی میرسیدعلی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تحقیق وحید طبسی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
۱۶. حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، بیروت، دار العلوم، ۱۴۲۳ق.
۱۷. خیرجوی، صغری، «تحلیل و نقد وحی شناسی دکتر نصر حامد ابوزید از منظر علامه طباطبائی»، ستارهای فلسفه دین، انجمن علمی فلسفه دین ایران، ۱۳۹۷ش، سال هفتم، شماره دوم.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان داودی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۹. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۲۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، تصحیح مصطفی حسین احمد، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۱. شبر، سید عبد الله، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، تصحیح ریاض دباغ، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ق.
۲۲. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تصحیح جلال الدین حسینی ارموی و محمد ابراهیم آیتی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.

۲۳. صیدی، محمود، «بررسی و نقد نظریه اشاعره در مورد قدیم بودن قرآن و صفت کلام خداوند با توجه به مبانی ملاصدرا»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی حکمت صدرایی، ۱۳۹۷ش، سال ششم، شماره دوم.
۲۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح محسن الامین العاملی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۷. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح علی عاشوری، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۹. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۳۰. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۲. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۳. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التاویل، تصحیح عبدالقادر حسونه و عشاء عرفان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۳۴. قربانی، قدرت الله، «فلسفه خاتمیت پیامبر اسلام»، فلسفه دین، ۱۳۹۲، دوره دهم، شماره سوم.
۳۵. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۳۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۷. قیصری، حبیبیه؛ فائز، قاسم؛ فقهی‌زاده، عبدالهادی، «مولفه‌های معنایی واژه عربی در قرآن کریم»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۹۷، شماره ۲.
۳۸. کاشانی، ملا فتح الله، زبدة التفاسیر، قم، تحقیق و چاپ بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۳۹. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، تحقیق و چاپ مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۴۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تصحیح هاشم رسولی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۴۱. محلی جلال الدین و جلال الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
۴۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۴۴. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، اعراب القرآن (نحاس)، تصحیح عبدالمنعم خلیل ابراهیم، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۴۵. نووی جاوی، محمد بن عمر، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، تصحیح محمد امین ضناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.